

دکتر رابرت ونوی، پادشاهان، سخنرانی ۱۶

دکتر رابرت ونوی، دکتر پری فیلیس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

پایان اسرائیل توسط آشور (۷۲۲ پیش از میلاد)، پایان یهودا توسط بابل (۵۸۶ پیش از میلاد)

سقوط پادشاهی شمالی ۱. شالوم و پایان خاندان بیهو - دوم پادشاهان ۱۵:۱۰-۱۵. ۴.

رسیدیم: سقوط پادشاهی شمالی. «۱ یعنی»: شلوم و IV در زیر عدد رومی «C» بسیار خوب، ما به پایان خاندان بیهو، دوم پادشاهان ۱۵:۱۰-۱۵. «در دوم پادشاهان ۱۵:۱۰ و بعد از آن می‌خوانید»: شلوم پسر یابیش علیه زکریا توطئه کرد. او در مقابل مردم به او حمله کرد، او را کشت و به جای او پادشاه شد. «ببینید، ما بحث کردیم و آن آخرین پادشاهی بود که در پادشاهی D تا A از III قبلاً در مورد زکریا تحت شماره رومی شمالی به آن پرداختیم. او پس از ۶ ماه سلطنت توسط شلوم ترور شد. این واقعاً پیشگویی‌ای را که خیلی قبل‌تر داده شده بود، مبنی بر اینکه سلسله بیهو تا چهار نسل ادامه خواهد یافت، به حقیقت تبدیل کرد. اگر به دوم پادشاهان ۱۰، آیه ۳۰ برگردید، کلام خطاب به بیهو را می‌خوانید: چون در انجام آنچه در نظر من درست است، خوب عمل کردی و هر آنچه را که در نظر داشتم با خاندان اخاب انجام دادی، فرزندان تو تا نسل چهارم بر تخت اسرائیل خواهند نشست.» چیزی که متوجه می‌شوید این است که پس از بیهو، یهوآحاز، یوآش، یربعام دوم و زکریا را داشتید.

اکنون پایان سلسله بیهو، ترور زکریا توسط شلوم است که آخرین نفر از سلسله بیهو بود.

حالا از این نقطه به بعد جالب می‌شود؛ اوضاع در پادشاهی شمالی واقعاً رو به وخامت می‌رود. از پادشاهان باقی‌مانده پس از شلوم، مناخم، پکاهیا، پکاح و هوشع را دارید. همه آنها به جز مناخم و هوشع ترور شدند. با این حال، هوشع توسط آشوریان زندانی شد. شلوم، پکاحیا و پکاح ترور شدند و هوشع توسط آشوریان اسیر شد. بنابراین می‌توان گفت که این آغاز زوال سریع پادشاهی شمالی و پایان آن سلسله است.

پادشاهان باقی‌مانده پادشاهی شمالی: مناخم، پکاحیا، پکاح و هوشع ۲.

الف. مناخم

بنابراین «۲» «می‌شود»: پادشاهان باقی‌مانده پادشاهی شمالی: مناخم، پکاهیا، پکاح و هوشع «ابتدا در مورد مناخم، دوم پادشاهان ۱۴:۱۵-۲۲ بحث خواهیم کرد»: شلوم پس از تنها یک ماه سلطنت، توسط مناخم ترور شد «او یک فرمانده نظامی بود و در دوم پادشاهان ۱۳:۱۵ می‌خوانید»: شلوم پسر یابیش در سی و نهمین سال سلطنت عزیا، پادشاه یهودا، پادشاه شد. او یک ماه در سامره سلطنت کرد. سپس مناخم پسر جادی از ترصه به سامره رفت، به شلوم پسر یابیش در سامره حمله کرد، او را کشت و به جای او پادشاه شد «مناخم سپس ۱۰ سال سلطنت کرد. این را در آیه ۱۷ می‌بینید»: او تمام ۱۰ سال در سامره سلطنت کرد. او در نظر خداوند پلید

«بود»

در آیه ۱۹ می‌خوانید که او به پول، پادشاه آشور، خراج می‌داد. پول همان تیگلات-پیلسر سوم است. در سالنامه‌های تیگلات-پیلسر به ما گفته شده است که او در سال ۷۴۳ پیش از میلاد به سمت غرب لشکرکشی کرد و از مردمان مختلفی خراج گرفت: کرکمیش، حمت، صور، بیبلوس و دمشق. اما او همچنین به صراحت از مناحم سامره نام می‌برد. تیگلات-پیلسر می‌گوید که او از مناحم سامره خراج گرفت. دوم پادشاهان ۱۵ می‌گوید: «پول، پادشاه آشور، به سرزمین حمله کرد و مناحم هزار تالان نقره به او داد تا حمایت او را جلب کند و جایگاه خود را در پادشاهی تقویت کند.» این اشاره در کتاب *متون خاور نزدیک باستانی پریچارد*، صفحه ۲۸۳، در اشاره به خراج دادن مناحم به تیگلات-پیلسر آمده است.

بسیار خوب، «ب» «می‌شود» «فَقَحیا، دوم پادشاهان ۲۲: ۱۵-۲۶» «او» ب. فَقَحیا – دوم پادشاهان ۲۲: ۱۵-۲۶
 جانشین پدرش مَحیم شد و دو سال سلطنت کرد. «شما آیه ۲۳ را می‌خوانید»: او نیز در نظر خداوند پلیدی ورزید. «آیه ۲۵: یکی از افسران او، فَقَح، که پادشاه بعدی بود، علیه او توطئه کرد و او را ترور کرد و خود به جای او پادشاه شد. بنابراین چیز زیادی در مورد او گفته نشده است جز اینکه او دو سال سلطنت کرد و توسط یکی از افسران ارتشش ترور شد.

ج. فَقَح – دوم پادشاهان ۲۷: ۱۵-۳۲

بنابراین «ج» «می‌شود»: بِقَح، دوم پادشاهان ۲۷: ۱۵-۳۲. «او یک افسر نظامی تحت فرمان پکاهیا بود. او شورش قصر را رهبری کرد و پکاهیا را ترور کرد. باز هم در مورد انگیزه سیاسی این ترور، گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد. اکثر مردم معتقدند که پکاهیا احتمالاً رهبر یک گروه ضد آشوری بوده است. به یاد داشته باشید، او کسی بود که با رزین دمشق متحد شد تا به آحاز یهودا حمله کند تا آحاز را به مخالفت با آشور وادارد. بنابراین می‌بینید، او احتمالاً رئیس یک گروه ضد آشوری است در حالی که پکاهیا به پادشاه آشور خراج داده بود. پکاهیا احتمالاً در مورد چگونگی مقابله با تهدید آشوریان نظر دیگری داشت. اما در هر صورت، او پکاهیا را از بین برد و سپس خود سلطنت کرد، و در آیه ۲۷ متوجه می‌شوید که او ۲۰ سال سلطنت کرد، بنابراین سلطنت نسبتاً طولانی‌ای داشت. اما در آیه ۲۹ می‌خوانید: «در زمان او، تیگلت فلاسر، پادشاه آشور، آمد و چندین مکان را تصرف کرد: ایون، آبل، بیت معکه، یانوح، قادش، حاصور. او جلعاد، جلیل، از جمله تمام سرزمین‌های نفتالی را گرفت و مردم را به آشور تبعید کرد.» البته، این پس از اتحاد آحاز با تیگلت فلاسر بود تا او را وادار به انجام همان کار کند.

د «عبارت است از»: هوشع، دوم پادشاهان ۱۵:۳۰ تا ۱۷:۶ «البته»، د. هوشع - دوم پادشاهان ۱۵:۳۰-۱۷:۶ این شامل فصل ۱۶ نیز می‌شود که در مورد آحاز صحبت می‌کند. شما متوجه می‌شوید که در پادشاهی شمالی چه اتفاقی می‌افتد، اگرچه وقتی دمشق به دست آشور افتاد، پس از اینکه آحاز آن اتحاد را با آشور برقرار کرد، آشور به دمشق حمله کرد. آیه ۳۴: «و دمشق به دست آشور افتاد.» به نظر می‌رسد که تقریباً در همان زمان، هوشع توطئه‌ای علیه پکح رهبری کرد و احتمالاً با کمک آشوریان، تاج و تخت پادشاهی شمالی را به دست گرفت. البته این در متن کتاب مقدس گفته نشده است. اما در یکی از وقایع‌نامه‌های تیگلات-پیلسر ادعا می‌کند که هوشع را بر تخت پادشاهی شمالی نشانده است. این در *متون باستانی خاور نزدیک*، صفحه ۲۸۴ آمده است. در دوم پادشاهان ۱۵، آیه ۳۰ می‌خوانید: «آنگاه هوشع پسر ایله علیه پکح پسر رملیا توطئه کرد. او به او حمله کرد و او را کشت.» هوشع احتمالاً نماینده گروهی بود که به جای مقاومت، همکاری با آشور را ترجیح می‌دادند. همانطور که اشاره کردم، تیگلات-پیلسر ادعا می‌کند که هوشع را بر تخت پادشاهی شمالی نشانده و از او خراج گرفته است. اکنون، در سال ۷۲۷ پیش از میلاد، تیگلت-پیلسر درگذشت و شلمناسر پنجم جانشین او شد. به نظر می‌رسد در آن زمان هوشع فرستادگانی به مصر فرستاد و از ادامه پرداخت خراج به آشور خودداری کرد، اگرچه در ابتدا از این کار حمایت می‌کرد. در دوم پادشاهان ۱۷:۴ می‌خوانید: «پادشاه آشور دریافت که هوشع خائن است، زیرا فرستادگانی نزد سو، پادشاه مصر، فرستاده بود و دیگر مانند سال گذشته به پادشاه آشور خراج نمی‌پرداخت. بنابراین، شلمناسر او را دستگیر کرد و به زندان انداخت. پادشاه آشور به تمام سرزمین حمله کرد، به سامره لشکر کشید و سه سال آن را محاصره کرد. در سال نهم هوشع، پادشاه آشور سامره را تصرف کرد و بنی‌اسرائیل را به آشور تبعید کرد. او آنها را در حله، در جوزان در کنار رود خابور و در شهرهای مادها اسکان داد.» بنابراین وقتی هوشع در نهایت از ادامه پرداخت خراج به آشوریان خودداری می‌کند، شلمناسر به سامره حمله می‌کند. او هوشع را اسیر کرد و پس از سه سال محاصره، شهر تصرف شد. اگرچه سارگون، پادشاه بعدی، کسی است که ادعا می‌کند شهر را تسخیر نهایی کرده است، اما احتمالاً چیزی بیش از یک عملیات پاکسازی پس از اتمام کار شلمناسر نبوده است.

این ما را به بخش «۳» «می‌رساند»: تبعید پادشاهی
تبعید پادشاهی شمالی - دوم پادشاهان ۱۷:۱۷-۲۳. ۳.
شمالی، دوم پادشاهان ۱۷:۱۷-۲۳. «فصل ۱۷ توضیح می‌دهد که چرا پادشاهی شمالی به تبعید رفت. فکر می‌کنم متوجه شدید که این مطلب به طور خلاصه در آیه ۱۵ از دوم پادشاهان ۱۷ آمده است: «آنها فرامین او [خداوند] و عهده‌ی را که با پدرانشان بسته بود و هشدارهایی را که به آنها داده بود، رد کردند. آنها از بت‌های بی‌ارزش پیروی کردند و خودشان بی‌ارزش شدند. آنها از ملت‌های اطراف خود تقلید کردند، اگرچه خداوند به آنها دستور داده بود که مانند آنها عمل نکنند، و کارهایی را که خداوند آنها را از انجام آنها منع کرده بود، انجام دادند.» می‌بینید، مسئله این است که آنها عهد را شکستند.

حال وقتی به تثبیه ۲۸ برمی‌گردیم و لعنت‌های عهد را می‌خوانیم، آن لعنت‌های عهد شامل موارد زیادی می‌شود: انواع بلایا از نابودی محصولات کشاورزی، آفت ملخ گرفته تا خشکسالی، اما همچنان که اسرائیل به رویگردانی خود ادامه می‌دهد، اوج نهایی لعنت‌های عهد، رانده شدن از سرزمین به تبعید است و این همان چیزی است که در اینجا با پادشاهی شمالی اتفاق می‌افتد. آنها عهد را شکستند و بنابراین، در آیه ۱۸ می‌خوانیم: «خداوند بر اسرائیل خشمگین شد و آنها را از حضور خود دور کرد. فقط یک قبیله، یهودا، باقی ماند و حتی یهودا نیز دستورات خداوند، خدای خود را نگه نداشتند. آنها از اعمالی که اسرائیل رواج داده بود، پیروی کردند. بنابراین خداوند همه قوم اسرائیل را رد کرد.» آنها از عهد روی گردانده بودند.

بسیار خوب، «۴» در برگه شما این است: «آمدن سامریان. (در پایان آن فصل، آمدن سامریان ۴. می‌خوانید که پادشاه آشور نه تنها بسیاری از بنی‌اسرائیل را تبعید کرد، بلکه بسیاری از اقوام دیگر را نیز از کشورهای دیگر در منطقه سامره اسکان داد. و آیه ۲۹ می‌گوید: «هر گروه قومی خدایان خود را در شهرهای مختلفی که در آنها ساکن شدند، ساختند و آنها را در معابدی که مردم سامره در مکان‌های بلند ساخته بودند، قرار دادند.» و آیه ۳۳ می‌گوید: «آنها خداوند را می‌پرستیدند، اما خدایان خود را نیز مطابق با آداب و رسوم ملت‌هایی که از آنها آورده شده بودند، خدمت می‌کردند.» بنابراین، شما شاهد پرستش همزمانی هستید که در این منطقه اسکان یافته در اطراف سامره پس از تصرف سامره توسط آشوریان پدید آمد. آن دسته از مردم با نژاد مختلط آمدند و در نزدیکی سامره اسکان یافتند. آنها در زمان‌های بعدی به عنوان سامری شناخته شدند، بنابراین وقتی به دوران عهد جدید می‌رسیم، درباره سامریان می‌خوانید. آنها نوادگان مردمی هستند که پس از اسارت پادشاهی شمالی در اطراف منطقه سامره اسکان داده شدند.

است. در پایین صفحه ۳ V این ما را به آخرین قرن یهودا می‌رساند، و آن عدد رومی الف. امپراتوری آشور. عبارت است از "امپراتوری آشور". اجازه دهید به این نمودار برگردم و از جایی که رها کردیم، ادامه دهیم "A"

ما از سناخریب اسرحدون جانشین سناخریب می‌شود (۶۸۱-۶۶۹ قبل از میلاد (- دوم پادشاهان ۱۹:۳۷. ۵. عبور کردیم، اما شماره ۵ "را می‌بینید": اسرحدون جانشین سناخریب می‌شود، ۶۸۱ تا ۶۶۹ قبل از میلاد. دوم پادشاهان ۱۹:۳۷ در مورد سناخریب می‌گوید: "روزی، در حالی که او در معبد خدای خود، نسروک، عبادت می‌کرد، پسرانش آدرملک و شرارز او را با شمشیر کشتند و به سرزمین آرات فرار کردند. پسرش اسرحدون جانشین او شد." بنابراین در دوم پادشاهان ۱۹:۳۷ به جانشینی بین سناخریب و اسرحدون اشاره شده است. سپس اسرحدون و آشوربانیپال، ۶۶۹-۶۳۳ پیش از میلاد، جانشین او شدند. اسرحدون در لشکرکشی به مصر درگذشت و آشوربانیپال که پسر بزرگترش بود، جانشین او شد. پسر دیگری به نام شاماس-سا-اوکین وجود داشت، اما

آشوربانیپال از همه بزرگتر بود. پسر کوچکتر، شاماس-سا-اوکین، حکومت بابل را به دست گرفت. بابل شهری تحت سلطه آشور بود و شاماس-سا-اوکین بر آن حکومت می‌کرد. سرانجام در بابل، شورش‌هایی به رهبری شاماس-سا-اوکین، به عبارت دیگر، برادر آشوربانیپال، در گرفت. و این باعث درگیری داخلی بین آشوریان شد. در سال ۶۴۸ پیش از محاصره طولانی تصرف شد، بنابراین یک درگیری واقعی در آنجا رخ داد و شاماس-سا-اوکین، ۶۴۸ خودکشی کرد. می‌بینید، آشور با آن درگیری داخلی بین آشوربانیپال و برادرش که... تلاش برای به دست آوردن کنترل بیشتر.

آشوربانیپال، جدا از دستاوردهای نظامی‌اش، کاری انجام داد که احتمالاً از اهمیت کتابخانه آشوربانیپال بیشتری برخوردار بود، و آن تأسیس کتابخانه‌ای در نینوا بود که در سال ۱۸۵۳ کشف شد و منبعی از متون باستانی متعدد است. به عبارت دیگر، مجموعه کتابخانه آشوربانیپال بسیاری از متونی را که از آشور داریم برای ما حفظ کرده است. آنها در کتابخانه او یافت شدند.

(*دایره‌المعارف استاندارد بین‌المللی کتاب مقدس*)، در مورد *ISBE* در *AT Clay* در مقاله آمده است که آشوربانیپال «شاید بتوان او را بزرگترین حامی شناخته شده ادبیات، *ISBE* آشوربانیپال در چاپ اول در قرون پیش از مسیحیت دانست.» بزرگترین حامی شناخته شده ادبیات در قرون پیش از مسیحیت. بسیاری از متونی که در کتابخانه او یافت شد شامل فهرست‌های کلمات دو زبانه و سه زبانه بود که البته برای رمزگشایی مهم است و برای رمزگشایی زبان‌های سومری و اکدی نیز مهم بود. شما معمولاً آشوری‌ها را جنگجویانی بی‌رحم می‌دانید؛ اما با آشوربانیپال، کسی را داشتیم که به ادبیات علاقه‌مند بود. این کتابخانه برای ما اهمیت زیادی داشته است. اما به آشوربانیپال برمی‌گردیم. به دلیل آن مبارزه با برادرش در بابل، آشور تضعیف شد و آنها کنترل مصر را از دست دادند. هنگامی که آشوربانیپال در سال ۶۳۳ درگذشت، پایان امپراتوری آشور نزدیک بود.

در برگه شما این است: «سقوط نینوا و پیامدهای آن.» همانطور «۳» سقوط نینوا و پیامدهای آن - ناحوم ۳. که اشاره کردم، بخش پایانی سلطنت آشوربانیپال ضعیف بود. پس از مرگ او، بابل تقریباً بلافاصله دوباره شورش کرد و در نهایت توانست استقلال خود را از کنترل آشور برقرار کند. این کار تحت حکومت نبوپولاسار انجام شد. و البته، نبوپولاسار اولین نفر از سلسله حاکمان بابلی می‌شود. او توسط فردی بسیار شناخته‌شده‌تر به نام نبوکدنصر جانشین شد، اما همانطور که می‌بینید، بابل با نبوپولاسار آغاز می‌شود. آشوربانیپال در سال ۶۳۳ درگذشت؛ تا سال مادها و بابلی‌ها با هم به نینوا، که پایتخت امپراتوری آشور بود، حمله کردند و آن را ویران کردند، ۶۱۲.

حال، تا آنجا که به مطالب کتاب مقدس مربوط می‌شود، کتاب ناحوم، پیامبر کوچک ناحوم، نابودی نینوا را پیش‌بینی کرده است. و در سه فصل، توصیفی از شرارت شهر و نابودی قریب‌الوقوع آن را مشاهده می‌کنید. این امر در سال ۶۱۲ قبل از میلاد محقق شد.

اگرچه نینوا در سال ۶۱۲ سقوط کرد، اما این پایان امپراتوری آشور نبود. پایتخت جدیدی در حران تأسیس شد. حران در غرب قرار دارد. و پایتخت جدیدی در حران تأسیس شد که حدود ۸ سال دیگر دوام آورد. و در آن زمان، رهبر ارتش بابل، نبوکدنصر بود و بابلی‌ها شروع به درگیری با آشوری‌ها کردند و آنها را در حران تحت فشار قرار دادند. فرعون نکو مصر فکر می‌کرد که برای کمک به آشوری‌ها در برابر بابلی‌ها به شمال خواهد آمد. شما با خواندن متن کتاب مقدس با این موضوع آشنا هستید. همانطور که او به سمت شمال می‌رفت، یوشیا به مجدو رفت تا مانع از پیشروی بیشتر او به سمت شمال شود و یوشیا در آن نبرد کشته شد.

کمک به آشوریان بی‌اثر بود و آشوریان از بابلی‌ها شکست خوردند، به طوری که در سال ۶۰۵ نبرد بزرگی در کرکمیش، درست در غرب حران، رخ داد. در آنجا بود که شکست نهایی آشوریان رخ داد و با پیروزی آنها در سال ۶۰۵، برتری بابلی‌ها قطعی شد. این پیروزی، بابل را به عنوان قدرت اصلی خاور نزدیک باستان تثبیت کرد.

دوم پادشاهان ۲۳:۲۹ متنی است که از مشارکت یوشیا در آن نوع مبارزه سیاسی بین‌المللی می‌گوید. دوم پادشاهان ۲۳:۲۹ می‌گوید: «در زمانی که یوشیا پادشاه بود، فرعون نکو، پادشاه مصر، برای کمک به پادشاه آشور به رود فرات رفت. یوشیا پادشاه برای مقابله با او به میدان نبرد رفت، اما نکو با او روبرو شد و او را در «مجدو کشت. خادمان یوشیا جسد او را با اربابه‌ای از مجدو به اورشلیم آوردند و در مقبره خودش دفن کردند».

بیاید به «ب» برویم که عبارت است از: «آغاز امپراتوری نئوبابلی». «اولین ب. آغاز امپراتوری نئوبابلی حاکمی که می‌توان از امپراتوری نئوبابلی نام برد، نبوکدنصر بود و او از ۶۰۵ تا ۵۶۲ قبل از میلاد حکومت کرد. می‌بینید، او پس از مرگ نبوپولاسار، کسی که در واقع امپراتوری نئوبابلی را تأسیس کرده بود، به عنوان یک نیرو، تاج و تخت را به دست گرفت. اما درست در همان سال، ۶۰۵، همان سالی که نبرد کرکمیش رخ داد، نبوپولاسار درگذشت و نبوکدنصر جانشین او شد. مرگ نبوپولاسار احتمالاً پیشروی بابلی‌ها به سمت جنوب پس از کرکمیش و پیشروی بیشتر آنها به سمت سوریه و اسرائیل را به تأخیر انداخت، زیرا نبوکدنصر برای تصاحب تاج و تخت به بابل بازگشت. این در سال ۶۰۵ است. اما سپس تا سال ۶۰۴ قبل از میلاد، او سال بعد برمی‌گردد و فشار بر اسرائیل، به ویژه پادشاهی جنوبی، آغاز می‌شود.

بسیار خوب، این ما را به «ج» «آخرین ج. آخرین پادشاهان یهودا ۱. منسی - دوم پادشاهان ۱: ۲۱-۱۸ پادشاهان یهودا «می‌رساند. و «۱» «منسی، دوم پادشاهان ۱: ۲۱-۱۸ «است. منسی پسر حزقیا بود. شما در دوم پادشاهان، فصل ۲۰، آیه ۲۱، پایان فصل قبل می‌خوانید: «حزقیا با پدران خود آر مید. و پسرش منسی جانشین او شد.» منسی ۵۵ سال سلطنت کرد. او طولانی‌ترین سلطنت را در میان پادشاهان یهودا داشت. بنابراین منسی سلطنت بسیار طولانی داشت. او همچنین شرورترین پادشاه یهودا بود، بسیار متفاوت از پدرش حزقیا که پادشاهی

خوب بود. اما در آیه ۲ درباره منسی می‌خوانید: «او در نظر خداوند پلید عمل کرد، از اعمال نفرت‌انگیز ملت‌هایی که خداوند از پیش روی بنی‌اسرائیل رانده بود، پیروی نمود. او مکان‌های بلند را که پدرش حزقیا ویران کرده بود، بازسازی کرد. او همچنین برای بعل قربانگاه‌هایی ساخت و یک بت اشیره ساخت و در برابر همه ستارگان سجده کرد.» آیه ۶: «او پسر خود را در آتش قربانی کرد، جادوگری و فالگیری کرد. او در نظر خداوند شرارت زیادی ورزید و او را به خشم آورد.» آیه ۱۱ می‌گوید: «منسی، پادشاه یهودا، مرتکب این گناهان نفرت‌انگیز شده است. او از اموریانی که پیش از او بودند، بدتر عمل کرده و یهودا را با بت‌های خود به گناه کشانده است. بنابراین، خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: «من چنان بلایی بر اورشلیم و یهودا خواهم آورد که گوش هر که آن را بشنود، به لرزه درآید.» و در پایان آیه ۱۳ می‌گوید: «من اورشلیم را پاک خواهم کرد، همانطور که کسی ظرفی را پاک می‌کند، آن را پاک می‌کند و وارونه می‌کند.» بنابراین او پادشاهی شرور بود و خداوند به دلیل حکومت منسی، یهودا را محکوم می‌کند.

آنچه ما دریافتیم این است که او سرانجام توسط آشوریان به بابل برده شد. این در کتاب پادشاهان ثبت نشده است. اما اگر به دوم تواریخ ۳۳ مراجعه کنید، در آیه ۱۰ می‌خوانید: «خداوند فرماندهان ارتش پادشاه آشور را علیه آنها آورد، که منسی را اسیر کردند، قلبی در بینی او گذاشتند، او را با زنجیرهای برنزی بستند و به بابل بردند.» این زمانی بود که بابل هنوز تحت کنترل آشوریان بود. او در پریشانی خود، لطف خداوند، خدای خود را طلبید و خود را فروتن کرد و وقتی به درگاه او دعا کرد، خداوند از التماس او متأثر شد و به التماس او گوش فرا داد. بنابراین او را به اورشلیم و به پادشاهی خود بازگرداند. و این پایان سلطنت او بود.» این واقعه در دوم پادشاهان ذکر نشده است.

جانشین منسی، آمون، دوم پادشاهان ۲۱:۱۹ بود. شما می‌خوانید: «آمون بیست و یک سال - دوم پادشاهان ۲۱:۱۹ و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم سلطنت کرد. او در نظر خداوند پلید عمل کرد و در تمام راه‌های پدرش گام برداشت.» آیه ۲۳ می‌گوید که «صاحبان او علیه او توطئه کردند و او را کشتند.» بنابراین او فقط دو سال سلطنت کرد و توسط مأموران خودش ترور شد.

یوشیا - دوم پادشاهان ۲۲: ۱-۲۳

او جانشین یوشیا شد. یوشیا پادشاه مهمی است. دوم پادشاهان ۲۲: ۱-۲۳، ۳۰. شریعت در معبد یافت شد. ۱. در دوم تواریخ ۳۴: ۱-۳۵، ۲۷ نیز به همین ترتیب آمده است. در طول سلطنت یوشیا، من دو نکته فرعی دارم. در طول سلطنت یوشیا، کتاب شریعت در معبد یافت شد. به یاد داشته باشید، او اصلاحاتی را پایه‌گذاری کرد. در جریان تعمیر معبد، نسخه‌ای از کتاب تورات پیدا شد و حلقی، کاهن اعظم، آن را نزد یوشیا آورد و برای او خواند. یوشیا وقتی آن را شنید، بسیار نگران شد. در آیه ۱۱ می‌خوانید: «چون پادشاه سخنان کتاب تورات را شنید، جامه

خود را پاره کرد «آیه ۱۳ می‌گوید»: بروید و از خداوند برای من و برای قوم و برای تمام یهودا درباره آنچه در این کتاب یافت شده نوشته شده است، بپرسید. خشم خداوند که بر ما افروخته شده، عظیم است، زیرا پدران ما از «سخنان این کتاب اطاعت نکرده‌اند؛ آنها مطابق هر آنچه در مورد ما در آنجا نوشته شده است، عمل نکرده‌اند به نظر می‌رسد که این کتاب شریعت هر چه که بوده، در مورد اینکه آیا کل تورات بوده یا فقط کتاب تثنیه، اختلاف نظر وجود دارد. فکر نمی‌کنم بتوانیم به طور واضح این موضوع را حل کنیم. اما مطمئناً به نظر می‌رسد که تثنیه بخشی از آن بوده است و آنچه یوشیا را نگران کرده، این نفرین‌ها بوده است. اگر از عهد روی بگردانی، این اتفاق خواهد افتاد. بنابراین او بسیار آشفته می‌شود و در این مورد به حلد، نبیه، پیام می‌دهد؛ و حلد در آیه ۱۵ می‌گوید: «خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: به مردی که تو را نزد من فرستاده است بگو: خداوند چنین می‌گوید: من بر این مکان و مردمش، مطابق هر آنچه در کتابی که پادشاه یهودا خوانده است، نوشته شده است، بلا خواهم آورد.» «شبهه نفرین‌ها به نظر می‌رسد». زیرا آنها مرا ترک کرده‌اند و برای خدایان دیگر بخور سوزانیده‌اند و مرا با تمام بت‌هایشان به خشم آورده‌اند. خشم من علیه این مکان شعله‌ور خواهد شد و خاموش نخواهد شد.» اما چون یوشیا پاسخ داد، خداوند می‌گوید که این اتفاق در زمان او نخواهد افتاد. بنابراین داوری به بعد از زمان یوشیا موکول می‌شود.

فصل یوشیا عهد را تجدید می‌کند. بنابراین در دوم پادشاهان ۲۳، یوشیا عهد را تجدید می‌کند. این را در کل ۲. می‌بینید. بت‌پرستی از بین می‌رود و آنها عید فصح را جشن می‌گیرند و در زمان یوشیا اصلاحات واقعی انجام ۲۳ می‌دهند. ما نمی‌توانیم به جزئیات آن نگاه کنیم. شاید فکر کنید که به همین دلیل، داوری لغو می‌شود، اما در پایان فصل ۲۳، آیه ۲۶ می‌خوانید: «با این حال، خداوند از آتش خشم شدید خود که به خاطر تمام کارهایی که منسی انجام داده و او را به خشم آورده بود، بر یهودا افروخته شده بود، برنگشت. پس خداوند گفت:» من یهودا را نیز از حضور خود دور خواهم کرد، همانطور که اسرائیل را دور کردم، و اورشلیم، شهری را که برگزیدم، و این معبد را که درباره‌اش گفتم:» نام من در آنجا خواهد بود «رد خواهم کرد.» «بنابراین، به نظر می‌رسد که اصلاحات خیلی کم و خیلی دیر انجام شده است.

می‌بینید که بلافاصله با پادشاه بعدی، آنها به هر حال دوباره به بت‌پرستی روی می‌آورند. یهوآحاز - بت‌پرستی در زمان یهوآحاز، آنها دوباره به آن روی می‌آورند و سپس داوری از بین نمی‌رود. من چیز زیادی در مورد یهوآحاز نمی‌گویم، دوم پادشاهان ۳۱:۲۳-۳۳. فقط سه آیه در مورد او وجود دارد، اما در آیه ۳۲ می‌خوانید: «او در نظر خداوند پلید عمل کرد، همانطور که پدرانش کرده بودند.» «بنابراین می‌بینید، اصلاحات یوشیا ادامه نیافت. یهوآحاز توسط فرعون نکو اسیر و به مصر برده شد و در آنجا درگذشت.

سپس نکو برادر یهوآحاز را در اورشلیم بر تخت سلطنت نشانید. نام برادرش الیاقیم بود. می‌توانید در آیه

بخوانید: «فرعون نکو، الیاقیم پسر یوشیا را به جای پدرش یوشیا به پادشاهی منصوب کرد و نام الیاقیم را به ۳۴ یهوایاقیم تغییر داد. اما یهوآحاز را گرفت و او را به مصر برد و در آنجا مرد «پس نکو برادر یهوآحاز، الیاقیم - یا یهوایاقیم - را بر تخت سلطنت نشاند».

بنابراین این ما را به «۵: یهوایاقیم، دوم پادشاهان ۲۳:۳۴ تا ۲۴:۵ یهوایاقیم - دوم پادشاهان ۲۳:۳۴-۲۴:۵. ۵. می‌رساند. در ابتدا، یهوایاقیم خدمتگزار مصر بود. به هر حال او توسط فرعون مصر بر تخت سلطنت نشسته بود. اما پس از نبرد کرکمیش در سال ۶۰۵، او تابع بابل شد. ببینید، شما واقعاً با پیروزی بابل بر آشوریان در کرکمیش در سال ۶۰۵، شاهد یک تغییر در ساختار قدرت بین‌المللی بودید، به طوری که یهوایاقیم سپس مطیع بابل شد شما در کتاب پادشاهان یا تواریخ مطالب زیادی در مورد یهوایاقیم ندارید؛ متوجه می‌شوید که فقط چند آیه

وجود دارد. اما در کتاب ارمیا، پیامبر، مطالب بیشتری در مورد او وجود دارد. این زمان ارمیا است، زمان یهوایاقیم. و در این زمان، که بابل در حال ظهور است، ارمیا اسارت بابلی را پیش‌بینی می‌کند و مردم یهودا را ترغیب می‌کند که تسلیم بابلی‌ها شوند، که برای مردم یهودا مانند خیانت به نظر می‌رسید. در ارمیا ۲۶، ارمیا پیشگویی کرد که خانه خداوند - معبد - مکانی که خدا نام خود را در آن ساکن کرده است، ویران خواهد شد. ارمیا می‌گوید: «این ویران خواهد شد «و مردم می‌گویند»: این کفر است «و مرگ ارمیا را طلب می‌کنند».

خداوند از ارمیا محافظت کرد، و در ارمیا ۳۶، ارمیا طوماری نوشت که برای یهوایاقیم پادشاه خوانده شد. در آنجا می‌خوانید که او با آن چه کرد، ارمیا ۳۶، سال چهارم یهوایاقیم، کلام خداوند بر ارمیا نازل شد و گفت، آیه ۲: «طومار را بگیر و تمام سخنانی را که درباره اسرائیل، یهودا و همه ملت‌های دیگر از زمانی که در سلطنت یوشیا شروع به صحبت با تو کردم تا به حال، بر آن بنویس «بنابراین او این کار را می‌کند؛ او این را بر روی طوماری می‌نویسد و آن را نزد یهوایاقیم می‌برد. و در آیه ۲۳: «هرگاه یهودی سه یا چهار ستون از طومار را خوانده بود، پادشاه آنها را با چاقوی کاتب بریده و در آتش انداخت تا تمام طومار در آتش سوخت. پادشاه و همه درباریان که همه این سخنان را شنیدند، نه ترسیدند و نه لباس خود را پاره کردند. در عوض، پادشاه به یرحمئیل، پسر پادشاه، سرایا پسر عزرائیل و شلمیا پسر عبدئیل دستور داد تا باروک کاتب و ارمیا نبی را دستگیر کنند. اما خداوند آنها را پنهان کرده بود. و سپس کلام خداوند بر ارمیا نازل شد: «طوماری دیگر بردار و تمام سخنان طومار اول را بر آن بنویس و به یهوایاقیم بگو، خداوند چنین می‌گوید: تو آن طومار را سوزاندی و گفتی، چرا بر آن نوشتی که پادشاه بابل قطعاً خواهد آمد و این سرزمین را ویران خواهد کرد و هم انسان و هم حیوان را از آن منقطع خواهد ساخت؟ «بنابراین، خداوند درباره یهوایاقیم چنین می‌گوید: او کسی را نخواهد داشت که بر تخت داوود بنشیند. جسد او بیرون انداخته خواهد شد و در معرض گرما در روز و یخبندان در شب قرار خواهد گرفت. من او و فرزندان و ملازمانش را به خاطر شرارتشان مجازات خواهم کرد. هر بلایی را که علیه آنها و ساکنان اورشلیم و مردم یهودا گفته‌ام، بر سر آنها و ساکنان اورشلیم و مردم یهودا خواهم آورد، زیرا آنها گوش نداده‌اند.»

بنابراین، شما آن واقعه را در کتاب ارمیا دارید که اطلاعات بسیار بیشتری در مورد زمان یهوایقیم ارائه می‌دهد. در دوم پادشاهان ۱: ۲۴، می‌خوانید: «در دوران سلطنت یهوایقیم، نبوکدنصر، پادشاه بابل، به سرزمین حمله کرد و یهوایقیم به مدت سه سال فرمانبردار او شد. اما سپس نظر خود را تغییر داد و علیه نبوکدنصر شورش کرد.» بنابراین به نظر می‌رسد که مدتی یهوایقیم به بابل خراج می‌پرداخت، اما سپس شورش کرد. تا سال ۶۰۱، نبوکدنصر حملات اقوام مختلف را به یهودا آغاز کرد. دوم پادشاهان ۲: ۲۴ می‌گوید: «خداوند مهاجمان بابلی، آرامی، موآبی و عمونی را علیه او فرستاد. او آنها را فرستاد تا یهودا را نابود کنند.» اما در آن شرایط، یهوایقیم می‌میرد، اما نحوه مرگ او به ما گفته نشده است. اگر به ارمیا نگاه کنید، نشان می‌دهد که او مرگی خشونت‌آمیز داشته است، اما دقیقاً نمی‌دانیم که چگونه این اتفاق افتاده است.

یهویاکین جانشین او می‌شود، دوم پادشاهان ۶: ۲۴-۱۶. او پسر یهوایکین - دوم پادشاهان ۶: ۲۴-۱۶. یهوایکین بود؛ او فقط ۳ ماه زمام امور را در دست داشت. او همچنین یکنیا نامیده می‌شود. در سال ۵۹۷، بابلی‌ها به اورشلیم حمله کردند. یهوایکین تسلیم نبوکدنصر شد. در دوم پادشاهان ۱۲: ۲۴ می‌بینید که: «یهویاکین پادشاه یهودا، مادرش، درباریانش و اشراف او تسلیم نبوکدنصر شدند.» این ۵۹۷ است. و نبوکدنصر حاکم جدیدی را بر تخت سلطنت می‌نشاند، و آن متتیا یا صدقیا است. او دو نام دارد؛ او به هر دو نام خوانده می‌شود: متتیا یا صدقیا. او عموی یهوایکین بود. به عبارت دیگر، او برادر پدر یهوایکین، یهوایکین، بود. و شما در مورد متانیا یا صدقیا می‌خوانید که او ۱۱ سال زمام امور را در دست داشت. اما او نیز علیه کنترل بابل شورش کرد.

بابلی‌ها اورشلیم را تصرف می‌کنند (صدقیا - ۵۸۶ پیش از میلاد) ۷.

در سال ۵۸۶ میلادی، بابلی‌ها به اورشلیم حمله کردند و آن را محاصره کردند و سرانجام آن را تصرف کردند و شهر، از جمله معبد را ویران کردند. آنها صدقیا یا متتیا را به اسارت نزد نبوکدنصر بردند که در ربله، همین جا، در شمال دمشق بود. در آنجا پسران صدقیا را جلوی چشمانش کشتند و سپس او را کور کردند. سپس از ربله او را به اسارت به بابل بردند و در آنجا درگذشت.

در این میان، جدلیا به عنوان فرماندار یهودا منصوب شد. . . جدلیا به عنوان فرماندار یهودا منصوب شد. ۸. معمولاً او به عنوان آخرین پادشاه ذکر نمی‌شود زیرا او صرفاً منصوب نبوکدنصر بود و خیلی زود به قتل رسید. بنابراین سردرگمی زیادی در مورد آن زمان وجود دارد. گدالیا پس از اسارت صدقیا به بابل، به عنوان فرماندار منصوب شد.

اکنون، می‌بینیم که وقت ما تمام شده است. بگذارید برای یک دقیقه اینجا شفاف‌سازی کنم تا به مراحل تبعید

نوعی تمام این بحث را به پایان برسانم. هم پادشاهی شمالی و هم پادشاهی جنوبی به تبعید رفتند. پادشاهی شمالی به آشوریان، پادشاهی جنوبی به بابلی‌ها می‌توانیم این سوال را بپرسیم: تبعید از چه زمانی آغاز شد؟ مشخص کردن نقطه دقیقی برای شروع تبعید دشوار است. اجازه دهید این 5 مرجع را که همگی به این سوال مربوط می‌شوند، ذکر کنم. اول، دوم پادشاهان 15:29 است؛ حدود 730 سال قبل از میلاد، تیگلات-پیلسر مردم را از اسرائیل تحت سلطنت پکاح به اسارت برد؛ یعنی 730. و سپس دوم، در دوم پادشاهان 18:11، 722-721 قبل از میلاد، شلمنصر تعداد بسیار بیشتری را در زمان هوشع، آخرین پادشاه پادشاهی شمالی، از اسرائیل گرفت. بنابراین شما واقعاً دو تبعید در پادشاهی شمالی دارید، یکی در 730 قبل از میلاد و دیگری، آخرین تبعید، در 722-721 قبل از میلاد.

وقتی او در دوم پادشاهان 24:1 به پادشاهی جنوبی می‌رسد، یعنی 605 درست پس از نبرد کرکمیش، می‌توان گفت که این مرحله کوچکی از تبعید است. اگر به دانیال 1:1-4 نگاه کنید، به نظر می‌رسد که دانیال در آن زمان، 605، به بابل اسیر شد. این سومین سال یهوایم است و نبوکدنصر در آن زمان به همراه برخی از جوانان برتر یهودا خراج گرفت. بنابراین می‌توان گفت که شما یک مرحله اولیه از اسارت دارید که از 605، درست پس از کرکمیش، آغاز می‌شود. سپس 4، دوم پادشاهان 14:1-24، یعنی 597 قبل از میلاد، تبعید بزرگ، بسیاری به بابل برده شدند، از جمله یهوایکین. سپس در نهایت، دوم پادشاهان 25:11 و 12، 586 قبل از میلاد که در آن نابودی نهایی اورشلیم در زمان صدقیا را داریم، و صدقیا کور شد و به بابل برده شد. بنابراین می‌بینید، تبعید نوعی فرآیند در شمال و جنوب بود که طی آن مردم از سامره و اورشلیم به اسارت گرفته می‌شدند و بسته به اینکه چگونه این سوال را بپرسید و آن را تعریف کنید، می‌توانید بگویید که تبعید در سال 605 یا 586 آغاز شد، بسته به اینکه منظورتان از آن چیست. این گاهی اوقات می‌تواند گیج‌کننده باشد، اما این تبعید طی مراحل اتفاق افتاد. شما معمولاً سال 586 را به عنوان آغاز تبعید در نظر می‌گیرید، اما می‌توانید ببینید که در واقع قبل از سال 586 نیز اسیرانی گرفته شده بودند.

خب، سوال یا نظری دارید؟ در آخر کمی عجله کردم، بابت این موضوع عذرخواهی می‌کنم. اما فکر می‌کنم با این موضوع بحث را به پایان برسانیم.

رونویسی شده توسط آنا بلومبرگ
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس